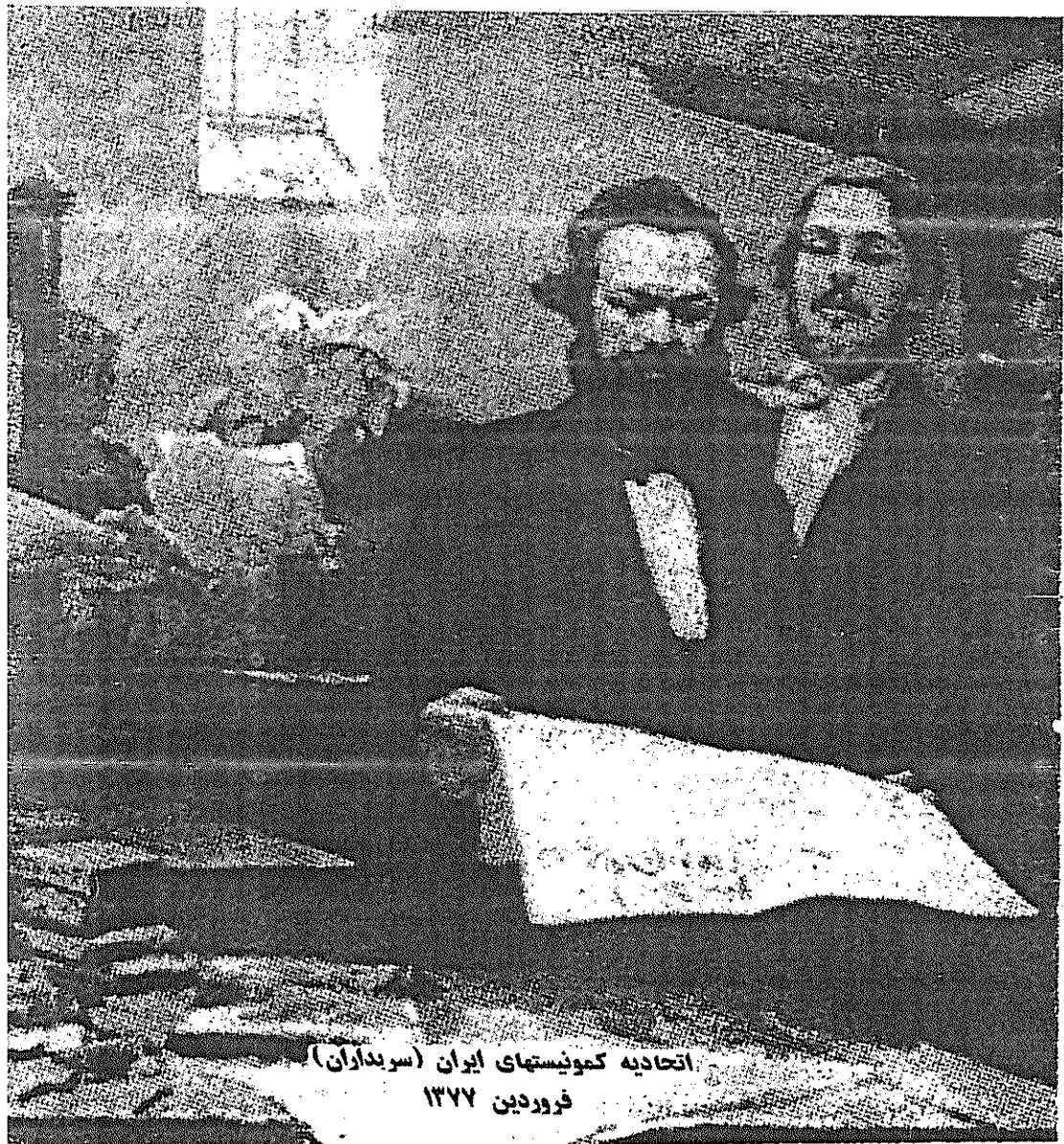


ماجرای «مانیفست کمونیست»

بمناسبت صد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست

از «کارگر انقلابی» (ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا) - دسامبر ۱۹۹۷



اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

فروردین ۱۳۷۷

«مارکسیسم يك طرح تخیلی نیست. مارکسیسم برخلاف ادعای مخالفان رنگارنگش، نظریه ای غیر قابل اجراء نیست که در بهترین حالت «آیده ای خوب بروی کاغذ باشد اما هرگز بعمل در نیاید» و در بدترین حالت، به نتایجی دهشتناک بینجامد. مارکسیسم يك جهانبینی و روش علمی است که به شناخت روشن و قاطع سیاسی می انجامد. مارکسیسم هدف رهائی طبقه تحت استثمار در جامعه مدرن بورژوائی - یعنی پرولتاریا - را پیش روی دارد؛ و از این طریق هدف الغای تمامی نظامات استثمارگرانه و رهائی کل نوع بشر از شرایط غیر بشری را دنبال می کند.»

باب آواکیان

(صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا)

«برای دروی ازدها»

مقاله ای بمناسبت صدمین سالگرد مرگ مارکس

بمناسبت صد و پنجاهمین سالگرد انتشار «مانیفست کمونیست»

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

فوریه ۱۹۹۸، مصادف با صد پنجاهمین سالگرد انتشار «مانیفست کمونیست» است. «مانیفست» بقلم مارکس و انگلس، آغاز جنبش طبقاتی پرولتاریای آگاه را رقم می زند. «مانیفست» بطرزی همه جانبه و عمیق، کارکرد سرمایه داری و نیاز پرولتاریا به سرنگونی این نظام و ساختن نظام اجتماعی نوین سوسیالیسم و کمونیسم را آشکار می سازد.

بعد از گذشت ۱۵۰ سال، ادعایمانه قدرتمندی که «مانیفست» علیه نظام سرمایه داری صادر می کند، پرتوئی علمی که بر علل و نتایج استثمار و ستمگری می افکند، تصویر شورانگیز انقلابی که از جامعه نوین عاری از تقسیم بندیهای طبقاتی ارائه می دهد، و خوشبینی و اعتماد روشنی که به طبقه انقلابی و پیروزی نهائی رسالت تاریخی ابراز می دارد، کماکان ما را دچار شگفتی می کند.

اثبات شده که انقلاب پرولتری در مسیر پیروزی نهائیش، جریانانی درازمدت و پیچیده، مملو از پیچ و خم، سرشار از پیروزیهای قسمی و شکستهای موقتی است. علم انقلابی که نخست توسط مارکس و انگلس تکوین یافت، طی ده ها سال مرحله به مرحله و در ارتباط با مبارزات میلیونها نفر به چیزی که ما مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم می نامیم، تکامل یافته است. امروز «مانیفست» کماکان معتبر است.

کمیته «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی»، احزاب و سازمانهای جنبش را فرا می خواند که همراه با سایر نیروهای مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، از فرصت استفاده کرده و بمناسبت صد و پنجاهمین سالگرد انتشار «مانیفست کمونیست»، امر مطالعه و تبلیغ این اثر را به پیش برند؛ به تبلیغ جانانه دورنمای کمونیستی در بین توده ها بپردازند؛ و به بحث و تعمیق درک از ایدئولوژی علمی ما و رسالت تاریخی پرولتاریا یاری رسانند.



ماجرای «مانیفست کمونیست»

اواسط فوریه ۱۸۴۸؛ لندن؛ چاپخانه کوچک محله «بیشاپ گیت»: يك جزوه کمونیستی جدید به چاپ می رسد. جزوه به زبان آلمانی نوشته شده و عنوان «Manifest Der Kommunistischen Partei» بر خود دارد. سراسر اروپا شاهد توزیع گسترده مانیفست است. این در حالی است که خیزش و ناآرامی در اغلب مراکز پر جمعیت قاره اروپا جریان دارد. هسته های کوچک انقلابیون چشم انتظار بیانیه ای قدرتمندند که بتواند به فعالیتشان سمت و سو داده و توده های مردم را در گیر يك جنبش عمیق انقلابی کند.

این جملات که با حروف برجسته بروی کاغذ نقش بسته، آغازگر مانیفست است: «شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب این شبح وارد ائتلافی مقدس شده اند... وقت آنست که کمونیستها آشکارا، در برابر جهانیان، نظرات و اهداف و تمایلات خویش را بیان دارند؛ و در مقابل افسانه شبح کمونیسم، مانیفست خود حزب را قرار دهند.»

این اثر سریعا به زبانهای گوناگون در قاره های اروپا و آمریکا ترجمه می شود. در انگلستان بر آن نام «مانیفست کمونیست» می نهند. برای نخستین بار در سال ۱۸۵۰، بر یکی از نسخه های اولیه چاپ انگلیسی، نام مولفان که تا آن زمان ناشناخته بودند، آورده میشود: کارل مارکس و فریدریش انگلس.

اسناد و مانیفستهای بیشمار دیگری که در آن دوره منتشر شده بودند، اینك بیاد فراموشی سپرده شده اند و در بایگانی کتابخانه ها خاک می خورند. اما این مانیفست زنده است؛ آن را با علاقه در گتوها، مناطق پایگاهی جنگلی، و حتی در کلاسهای درس در نقاط مختلف دنیا مطالعه می کنند. این مانیفست کماکان نسلهای انقلابی را پیاپی الهام می بخشد و تربیت می کند.

«مانیفست کمونیست» يك سند پایه ای و ژرف بینانه جنبش مدرن کمونیستی است؛ نخستین اظهاریه ایدئولوژی علمی است که اینك به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم مشهور است. به افتخار صد و پنجاهمین سالگرد انتشار «مانیفست کمونیست»، اینك ماجرای پیدایش آن را نقل می کنیم.

«ای شیرهای خفته برخیزید
 بیشمار و شکست ناپذیر،
 به وقت خواب زنجیرتان کردند،
 فرو ریزید زنجیرهایتان را شبنم وار
 آنان اندک اند و شما بسیار!»
 («پرسی شه لی»)

(تقدیم به کارگران منچستر که در سال ۱۸۱۹ با قوای حکومتی پیکار کردند)

در اواسط دهه ۱۸۴۰، جنبش کمونیستی شدت نیازمند يك مانیفست متحد کننده جدید بود. جامعه بسرعت در حال تغییر بود؛ آموزه های انقلابی قدیمی که از انقلاب کبیر بورژوازی سال ۱۷۸۹ فرانسه نسخه برداری شده و با شرایط روز تطبیق یافته بود، دیگر با اوضاع خوانائی نداشت.

از بعضی لحاظ، انقلابیون دوران سختی را می گذراندند. انقلاب کبیر فرانسه به شکست انجامیده بود. نخست، از درون به انقلاب خیانت شد: توسط ناپلئون بناپارت که بیشرمانه تاج امپراتوری بسر نهاد. سپس، فرانسه از بیرون درهم شکست: در سال ۱۸۱۵، قوای متحد پادشاهی های فئودالی اروپا، ارتش فرانسه را شکست دادند. نتیجتاً برای چند دهسال، «ائتلاف مقدس» پادشاهی های فاتح، مردم را تحت سلطه وحشیانه خویش گرفتند: شاهان و شاهزادگان دوباره بر سر کار آمدند؛ سیاستهای انقلابی ضدسلطنتی سرکوب شد؛ مرزها تحت کنترل شدید قرار گرفت؛ همه جا از جاسوس و خبرچین پر بود.

اما درست همان موقع که قدرتهای ارتجاعی، پیروز بنظر می رسیدند، تغییرات شدید اقتصادی از توان آنها می کاست و نیروهای ناراضی و قدرتمند نوینی را بوجود می آورد. در تکنولوژی و تولید، انقلاب شده بود. باصطلاح «سیستم کارخانه» در چند ناحیه صنعتی جدید انگلستان برپا شده بود؛ و بقیه اروپا از این مشقت خانه های دهشتناک تقلید میکردند. بچه های ۹ ساله اغلب مجبور بودند هفته ای ۶۰ یا حتی ۷۲ ساعت در کارخانه کار کنند. تاثیرات سرمایه داری بر کشاورزی، دهقانان سهم بر را به زور از زمینهایشان راند؛ و برخی از آنها به جزئی از يك طبقه شورشگر نوین یعنی پرولتاریای مدرن تبدیل شدند.

اولین نشانه های يك خیزش نوین انقلابی پدیدار شده بود. در ژوئیه ۱۸۳۰، پاریس یکباره صحنه جنگ خیابانی و سنگربندی شد. در سال ۱۸۳۱، ابریشم بافان «لیون» از کارگاه های دخمه وار خویش بیرون آمدند و چنین آواز کردند:

«آنگه که ما حاکم شویم
 آنگه که حاکمیت شما پایان یابد
 دنیای کهن را در تار و پود می پیچیم
 بشنوید! این غرش قیام است»

دهسال بعد، «شورشهای نان» یکی پس از دیگری بوقوع می پیوست. بهمین خاطر دهه ۱۸۴۰ را «دهه گرسنگی» نامگذاری کردند.

در همین دوران، رادیکالترین نیروها جنبش جدیدی براه انداخته بودند که آن را «کمونیسم» می نامیدند. آنها رویای تقسیم ثروت‌های جامعه و الغای تمایزات طبقاتی را در سر داشتند. کمونیسم اولیه، آمیخته ای از اندیشه های درخشان، آرزوهای غیرعملی «تخیلی» و اقدامات متهورانه بود. برخی کمونیستهای اولیه معتقد بودند که جنبشهای اشتراکی بتدریج قادرند طرق نوین زندگی را به نوع بشر بیاموزند؛ بی آنکه نیازی به سرنگونی قهرآمیز نظم کهن باشد. دیگرانی هم بودند که فکر میکردند از طریق توطئه گری های کوچک و بدون پیوند عمیق با توده های مردم، میتوان جامعه را تغییر داد.

هر روزی که می گذشت بی ثمری این طرحها و شیوه ها بیشتر به اثبات می رسید؛ و دو انقلابی جوان آلمانی بواسطه تجزیه و تحلیل‌های نافذ و جدیدشان پیروان بیشتری پیدا می کردند. کارل مارکس و فریدریش انگلس در بروکسل بهم پیوستند تا راه انقلاب کمونیستی را ترسیم کنند.

هر يك از آنها نقاط قوتی داشت که مشارکت شان را غنی تر می ساخت. کارل مارکس در سال ۱۸۱۸ زاده شد؛ او تحقیق دقیق و نقادانه ای در مورد تمامی تئوریه‌ها و فلسفه های مختلف انقلابی آن دوران انجام داد. مارکس بعنوان روزنامه نگار نشریه مترقی «Rheinische Zeitung»، مقالاتی در تحلیل جزء به جزء سیاستها و درگیریهای دوران خود - بویژه در مورد زندگی دهقانان حاشیه رود «راین» در آلمان - نوشت. یکی از آشنایان مارکس جوان، وی را چنین تصویر کرد: «حق بجانب، پرشور، بی پروا، سرشار از اعتماد بنفس، و در عین حال عمیقا جدی و دانا، يك دیالکتیسین بیقرار...»

در سال ۱۸۴۳، مارکس بدنبال ممنوعیت انتشار «Rheinische Zeitung» به فرانسه تبعید شد. بعدها فرانسه به مرکز فعالیتهای انقلابی در اروپا تبدیل شد.

انگلس بسال ۱۸۲۰ در يك خانواده ثروتمند و سرمایه دار آلمانی متولد شد. در دوره دبیرستان ترك تحصیل کرد و مطالعه و آموزش را تنها به پیش برد. در سال ۱۸۴۲ عازم منچستر در انگلستان شد تا در کارخانه بافندگی متعلق به خانواده اش کار کند. بعدها انگلس در مورد آن روزها می گفت که ذهنش را ترانه های انقلاب فرانسه پر کرده بود و آرزوی ظهور مجدد دوران مشهور به گیوتین و ترور سرخ پاریس را در دل داشت.

او در انگلستان، پیشرفته ترین تحولات سرمایه داری را از نزدیک دید: ابزار قدرتمند تولید صنعتی، و زاغه ها و بیماریهای واگیر دار در شهرکهای جدید کارگری، انگلس به بررسی جنبش «چارتیستها» پرداخت که اولین جنبش توده ای کارگران بود. او از سرمایه داری متنفر بود و بروشنی می دید که این نظام بسرعت در حال دگرگون کردن دنیای کهنه است.

مارکس و انگلس دوشادوش یکدیگر کوشیدند تا بر پایه مطالعه عمیق سیاست، اقتصاد، تاریخ و فلسفه، يك سنتز نافذ و قاطع جدید ارائه دهند. برخورد علمی آنها، کمونیسم را از محدوده تخیلات و رویاهای خوش خارج کرد و به دنیای پر تب و تاب سیاستهای عملی آورد.

سازمان کمونیستی جدید مانیفست کمونیست جدید

«ترویج بی سر و صدا ثمر داده است. هر بار که به «کلن» میروم، یا به کافه ها سر میزنم، با پیشرفتهای تازه و پیروان جدید مواجه می شوم. جلسات «کلن» اعجاب انگیز است؛ بتدریج گروه های پراکنده کمونیست را کشف می کنیم که کاملاً در خفا و بدون همکاری مستقیم ما ایجاد شده اند... افراد از نظر ذهنی آماده اند و پتك را باید کوبید، زیرا آهن گداخته شده است.»

از نامه فریدریش انگلس به کارل مارکس طی سفرش به آلمان (۱۸۴۵)

از سال ۱۸۴۶، مارکس و انگلس کوشیدند با گروه های گوناگون و متعدد کمونیستی که یکی پس از دیگری در اروپا ایجاد میشد، ارتباط برقرار کنند. یکی از موفق ترین این گروه ها، «انجمن عدل» در لندن بود که چند صد عضو داشت. بسیاری از تبعیدیان انقلابی آلمانی نیز از اعضای آن بودند. این گروه به آثار مارکس و انگلس و پیشنهادهای که آنها در مورد سازماندهی مجدد، تحت نام «اتحادیه کمونیستی» مطرح کرده بودند، علاقه نشان می داد. مارکس در کنگره موسس حضور نداشت، اما با آنها بر سر شعار قدیمی «همه مردان، برادرند» مبارزه کرد و گفت: مردانی هستند که مایل نیستیم برادرشان باشیم. پس، شعار جدید نبرد «اتحادیه کمونیستی» چنین شد: «پرولترهای همه کشورها متحد شوید.»

رفیقی، مارکس و انگلس را در آن دوران چنین توصیف کرد: «مارکس هنوز جوان بود؛ تقریباً ۲۸ ساله. اما همه ما بشدت تحت تأثیرش بودیم. با اندامی متوسط، شانه های پهن، ورزیده و پر تحرك... سخنرانی هایش کوتاه و اقناعی بود و منطقی قوی داشت. مارکس بهیچوجه اهل خیالیافی نبود... فریدریش انگلس که برادر معنوی مارکس محسوب میشد... باریک بود و فرز؛ با موها و سبیل روشن، او بیشتر شبیه يك افسر گارد باهوش و جوان بود تا يك اهل کتاب.»

«در این اثر، جهانبینی نوین با وضوح و قدرتی
خیره کننده و نبوغ آسا، ترسیم شده است:
ماتریالیسم پیگیر که قلمرو حیات اجتماعی را نیز
در بر میگیرد، دیالکتیک بمثابه همه جانبه ترین و
عمیقترین تئوری تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و
نقش انقلابی تاریخی - جهانی پرولتاریا، خالق
جامعه نوین کمونیستی.»

و. ای. لنین

درباره «مانیفست کمونیست»

مقاله «کارل مارکس»، ۱۹۱۴



فریدریش انگلس در روزهای واپسین انقلاب ۱۸۴۸ علیه قوای در حال پیشروی پروس
جنگید.

در سپتامبر ۱۸۴۷، «اتحادیه کمونیستی» جدید، پیش نویس «اصول عقیدتی کمونیستی» را تهیه کرد. این سندی تخیلی از نوع قدیم بود که بر پایه یکرشته اصول بی ربط به زندگی واقعی قرار داشت. سند از شیوه پرسش و پاسخ های مذهبی پیروی می کرد. مارکس و انگلس حاضر به تایید آن نشدند. انگلس کاری کرد که مسئولیت تهیه پیش نویس جدید به خودش واگذار شود.

در ماه اکتبر، انگلس پیش نویس را برای مارکس فرستاد و چنین پیشنهاد کرد: «بنظر من بهترین کار اینست که شکل پرسش و پاسخی را کنار بگذاریم و این سند را «مانیفست کمونیست» بنامیم. باید تا حد معینی موضوعات را بلحاظ تاریخی مطرح کنیم. شکل کنونی نمی تواند از پس این کار برآید.» انگلس پیشنهاد کرد که مانیفست به مسائل سازماندهی حزبی بپردازد. اما هشدار داد که این کار فقط «تا آن حدی به پیش رود که می تواند علنی انجام شود.»

مارکس و انگلس با هم به کنگره دوم «اتحادیه کمونیستی» رفتند. کنگره برای ده روز در ماه های نوامبر و دسامبر ۱۸۴۷ به بحث در مورد برخورد جدید و تکان دهنده مارکس و انگلس به سیاستهای کمونیستی پرداخت. پیشنهادات مارکس و انگلس پذیرفته شد.

«اتحادیه کمونیستی»، برنامه قدیمی خویش مبنی بر تهییج حول «جامعه نیکان» را کنار گذاشت و يك هدف همه جانبه تر و قاطعتر را بتصویب رساند: «سرنگونی بورژوازی، حاکمیت پرولتاریا، الغای جامعه کهنه بورژوائی که مبتنی بر تخصم طبقاتی است، برقراری يك جامعه نوین عاری از طبقات و مالکیت خصوصی.»

يك تشکیلات کمونیستی بر مبنای خط و مشی جدید شکل گرفت؛ و مارکس مسئول به پایان رساندن مانیفست این تشکیلات شد. او این کار را با دقت و عمق همیشگی و موشکافانه اش در بروکسل آغاز کرد. کاسه صبر رفقایش در لندن لبریز شده بود. انقلاب در «میلان» و «پارمو» براه افتاده بود و رفاقا به انتشار مانیفست جدید خویش نیاز داشتند. در ژانویه ۱۸۴۸، آنها برای مارکس مهلت تعیین کردند: اگر تا اول فوریه کار مانیفست تمام نشود، «اقدامات دیگری بعمل خواهد آمد.» مارکس کارش را در اوائل فوریه ۱۸۴۸ تمام کرد و دست نویس را سریعا به لندن فرستاد.

يك سلاح مبارزاتی

«فلاسفه فقط دنیا را تفسیر کرده اند. مسئله، تغییر آنست.» - کارل مارکس، ۱۸۴۵

اواسط فوریه، «Manifest Der Kommunistischen Partei» بعنوان برنامه رسمی

«اتحادیه کمونیستی» منتشر شد. چند روز بعد، در پاریس قیام شد و پادشاه فرانسه را از تخت بزیر کشید. در عرض چند هفته، انقلابی که کمونیستها انتظارش را داشتند به وین و برلین گسترش یافت. طی چند ماه، حکومتها در قلب اروپا یکی پس از دیگری سرنگون شدند.

از «مانیفست» مارکس و انگلس با شور و شوق استقبال می شد. گرایش کوچک کمونیستی اینک به سلاحی قدرتمند دست یافته بود تا در سراسر اروپا وارد نبرد شود. «مانیفست» سریعا از آلمانی به انگلیسی، فرانسوی، لهستانی و دانمارکی ترجمه شد.

پلیس بلژیک که نگران شده بود مارکس را دستگیر کرد. «ینی مارکس» هم که دنبال همسرش می گشت دستگیر شد و به اتهام بی خانمان بودن به زندان رفت. آنها که از بلژیک اخراج شده بودند راهی پاریس شدند. مارکس و انگلس کمیته مرکزی «اتحادیه کمونیستی» را مجددا سازمان دادند و باشگاه کارگران آلمانی را بنیان گذاشتند که خیلی زود تعداد اعضایش به ۴۰۰ نفر رسید. اینک همه چشم ها به آلمان دوخته شده بود. انگلس چنین نوشت: «همه چیز واقعا خیلی خوب پیش میرود، همه جا شورش برپاست...»

اوایل آوریل، مارکس و انگلس از مرز گذشتند و وارد آلمان شدند. آلمان در آن روزها از چندین دولت نیمه مستقل تشکیل میشد که تحت تسلط پادشاهی پروس قرار داشتند. آنها با خود ۱۰۰۰ نسخه از «مانیفست کمونیست» که بتازگی از لندن بدستان رسیده بود را هم قاچاق کردند.

مارکس و انگلس فعالیتهای خود را در شهر «کلن» براه انداختند. جنبش انقلابی در آن شهر پیشرفته تر از هر نقطه دیگر آلمان بود. بعد از گذشت فقط چند ماه، تعداد اعضای شعبه محلی «اتحادیه کمونیستی» به ۸۰۰۰ نفر رسید. اما این «اتحادیه» تحت تسلط خط راست روانه ای بود که کارگران را به مطالبات دستمزدی محدود کرده و حتی از خواست سلطنت مشروطه پشتیبانی می کرد. مارکس تشکیلات انقلابی خویش را پایه ریزی کرد که بزودی جای «اتحادیه کمونیستی» در حال زوال را گرفت. مارکس و انگلس وظیفه خود را پیوند با توده های وسیع و رهبری آنها در امر انقلاب قرار دادند. انگلس بعدها چنین نوشت: «ما آنقدر با عملکرد تخیل گرایان آشنا بودیم که بدانیم فریاد بدون تکیه گاه بجائی نمی رسد.»

از اول ژوئن ۱۸۴۸، مارکس و انگلس روزنامه انقلابی «Neue Rheinische Zeitung» را منتشر کردند. این روزنامه به افشای حکومت های پادشاهی در اروپا و تعرض به آنها می پرداخت و توده ها را به یک انقلاب دمکراتیک رادیکال علیه فئودالیسم و مطلقه گری بر می انگیزخت. این روزنامه تیراژی معادل پنج هزار نسخه داشت که در آن دوره یکی از پرتیراژترین نشریات آلمان محسوب می شد.

بخش‌هایی از «مانیفست کمونیست»

«تاریخ (بروی کاغذ آمده) کلیه جوامعی که تاکنون وجود داشته تاریخ مبارزات طبقاتی است.»

«نظریات تئوریک کمونیستها بهیچوجه مبتنی بر ایده‌ها و اصولی که يك مصلح جهان کشف و یا اختراع کرده باشد، نیست.

این نظریات فقط عبارت است از بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد.»

«تکامل صنایع مدرن،... شالوده‌ای که بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را بخود اختصاص می‌دهد فرو می‌ریزد. بدین ترتیب بورژوازی مقدم بر هر چیز گورکنان خویش را بوجود می‌آورد. سقوط او و پیروزی پرولتاریا، بطور همانندی ناگزیر است.»

«کارگران میهن ندارند. کسی نمی‌تواند از آنها چیزی که ندارند را بگیرد.»

«کمونیستها همه جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود، پشتیبانی می‌کنند.»

«فرق کمونیستها با دیگر گرایش‌های طبقه کارگر در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را مستقل از هر ملیتی، مد نظر قرار می‌دهند و از آن دفاع می‌کنند. و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی می‌کند، آنها همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.»

«انقلاب کمونیستی قطعی ترین شکل گسستن رشته‌های پیوند با مناسبات مالکیتی است که ماترک گذشته است؛ شگفت آور نیست که این انقلاب در جریان تکامل خود با ایده‌هایی که ماترک گذشته است به قطعی ترین شکل قطع رابطه کند.»

«قدرت سیاسی بمعنای خاص کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل يك طبقه برای سرکوب طبقه دیگر. هنگامیکه پرولتاریا بر ضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه‌ای متحد شود، و از راه يك انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و بعنوان طبقه حاکمه مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد، آنگاه همراه این مناسبات تولیدی شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات بطور کلی و در عین حال سیادت خود را هم بعنوان يك طبقه از بین می‌برد. بجای جامعه کهن بورژوائی، با طبقات و تناقضات طبقاتی، اجتماعی از افراد پدید می‌آید که تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است.»



فوریه ۱۸۴۸، صحنه دستگیری کارل مارکس در بروکسل (بلژیک)، کمی بعد از انتشار «مانیفست کمونیست» در لندن.

انقلاب در پروس هرگز نتوانست سلطنت را سرنگون کند. طی سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ امواج مبارزات توده‌ای مرتباً بی‌اثر می‌مانست. حکومت با پیشنهاد برگزاری انتخابات، اپوزیسیون بورژوازی را با خود همراه کرد. این در حالی بود که ارتش پروس همچنان به مراکز انقلابی حمله می‌برد.

در ماه سپتامبر، مارکس و انگلس و چند تن از هواداران آنها توسط یک میتینگ توده‌ای بعنوان اعضای «کمیته امنیت عمومی» انتخاب شدند. نام این کمیته، از ارگانهای قدرت انقلابی در فرانسه که ۵۰ سال قبلتر اشراف را اعدام کرده بود، وام گرفته شده بود. روز ۲۵ سپتامبر مقامات کشور نیروهای ارتش را برای دستگیر کردن رهبران اصلی اعزام داشتند. روزنامه «Neue Rheinische Zeitung» و تمامی تشکلات سیاسی مولفه غیرقانونی اعلام شدند. برای دستگیری انگلس یک پوستر دیواری منتشر شده بود. او و چند تن دیگر از نویسندگان روزنامه مذکور به آن سوی مرزها گریختند و چند ماهی آفتابی نشدند.

مارکس یکی از رهبران توده‌ای بعنوان یک سخنگو مطرح نشده بود. مقامات هیچ گواهی در دست نداشتند که او را به «توطئه‌گری» ربط دهند. بنابراین زمانی که دیگران مجبور به ترک کشور شدند، مارکس در کلن باقی ماند و تقریباً دست تنها انتشار مجدد «Neue Rheinische Zeitung» را در مقابل چشم مقامات نظامی بعهدہ گرفت. چندی نگذشت که مارکس را به دادگاه کشیدند. هیئت منصفه بعد از اینکه مارکس یک دفاعیه همه‌جانبه سیاسی ارائه داد و جمعیت بیشماری نیز در سالن دادگاه تهدید می‌کردند که بزور وی را آزاد خواهند کرد، مارکس را تبرئه نمود.

در ماه دسامبر، مارکس به یک نتیجه‌گیری رادیکال جدید رسید: بورژوازی ثابت کرده که از رهبری انقلاب جهت سرنگونی فئودالیسم و رژیم‌های پادشاهی ناتوان است. اگر طبقه کارگر جنبش را رهبری نکند، جنبش شکست خواهد خورد.

روز دوم مارس، سربازان قداره بند پروس به خانه مارکس ریختند. آنها از مارکس خواستند که یکی از نویسندگان را تحویل دهد، و گرنه «بد می‌بیند». مارکس پاسخ داد که تهدیدهایشان «مطلقاً هیچ اثری بر وی ندارد». سربازان ناگهان متوجه شدند که مارکس تپانچه‌ای در جیب دارد. آنها سراسیمه خانه را ترک کردند. انگلس بعدها ارتش پروس را مسخره می‌کرد و می‌گفت که پادگان آنها هشت هزار مسلح داشت؛ در حالی که «دژ» روزنامه ما فقط مسلح به چند میله سربی، چند خشاب مرکب و کلاه‌های سرخ حروفچینان بود.

از اواخر بهار ۱۸۴۹، ارتش پروس سلطه خود بر جلگه را این را محکمتر کرد و مردم در مقابلش دست به ضد حمله زدند. انگلس در سنگرها حاضر بود و نزدیک شهر محل تولد خود یعنی «البرفلد» می‌جنگید. روز ۹ ماه مه، رئیس پلیس حکمی برای مارکس

فرستاد که از او خواسته شده بود در عرض ۲۴ ساعت کشور را ترك كند. مدارك قانونی مارکس باطل شده بود و بدین ترتیب او يك خارجی بی مدارك محسوب می شد. رئیس پلیس وی را محکوم کرد که «بیشرمانه از میهمان نوازی ما سوء استفاده کرده است» زیرا فراخوان «ابراز مخالفت با حکومت موجود، سرنگونی قهرآمیز حکومت، و برقراری يك جمهوری اجتماعی» را صادر کرده است.

روزنامه «Neue Rheinische Zeitung» بعلت اینکه همه اعضای هیئت تحریریه آن یا در تبعید بودند یا در زندان نمی توانست انتشار یابد. مارکس در روز ۱۸ ماه مه آخرین شماره این روزنامه را منحصرا با مرکب سرخ چاپ کرد. مقامات می کوشیدند سرکوب تبهکارانه شان را با بهانه های پر زرق و برق بپوشانند. مارکس در آخرین شماره روزنامه مقامات را چنین بیاد تمسخر گرفت: «عبارات عوامفریبانه که بزور دنبال توجیه می گردند به چه دردی میخورند؟ ما نیز بیرحمیم و بهیچوجه از شما طلب لطف نمی کنیم. زمانی که نوبت ما برسد، برای اعمال ترور علیه تان عذرخواهی نمی کنیم.»

از این شماره روزنامه که سریعاً بعنوان «شماره سرخ» مشهور شد، بیست هزار نسخه پچاپ رسید. تا سالها بعد نسخه های این شماره در بین کارگران انقلابی اروپا و شمال آمریکا دست بدست می گشت؛ و اغلب «مانیفست کمونیست» نیز همراه آن توزیع می شد.

با پیشروی ضد انقلاب، مارکس و انگلس در حاشیه راین بسمت جنوب عقب نشینی کردند. مارکس که دیگر نمی توانست بدون مدرک در آنجا زندگی کند به پاریس رفت و تحت يك نام جعلی در آنجا سکنی گزید و درگیر مبارزه شد.

انگلس در آلمان باقی ماند و به مبارزه مسلحانه علیه ارتش در حال پیشروی پروس، او در چهار نبرد شرکت کرد، تا سرانجام مجبور شد بسمت مرز سوئیس عقب نشینی کند. انگلس طی نامه ای به «ینی مارکس» چنین نوشت: «صفیر گلوله ها مسئله کم اهمیتی است». او با غرور گفت که اینك دیگر هیچکس نمی تواند بگوید کمونیستها در روز نبردهای سنگین در میدان نبودند.

وقایع ماه مه، خاتمه يك دوره از انقلاب آلمان را رقم زد. سرکوب حکومتی چند سال ادامه یافت. يك شاعر انقلابی روزهایی را توصیف کرد که مردم دائما در خانه هایشان با شنیدن شلیک جوخه های مرگ - بهنگام اعدام انقلابیون - تکان می خوردند. افرادی که نزد آنها «مانیفست کمونیست» پیدا میشد را در جا دستگیر می کردند.

مانیفستی برای يك جنبش نوین جهانی

مارکس و انگلس دوباره در انگلستان بهم پیوستند و در آنجا برای ایجاد دوباره

تشکیلات کمونیستی و طراحی يك ارگان انقلابی جدید فعالیت کردند. در آن زمان مارکس ۳۱ ساله بود و انگلس هنوز ۳۰ سال هم نداشت.

مارکس از پراتیک فشرده انقلابی سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ بسیار آموخته بود. او در مورد انقلابات پرولتری چنین نوشت: «آنها مدام از خود انتقاد می کنند؛ پی در پی حرکت خود را متوقف می کنند و به آنچه ظاهرا انجام یافته، باز می گردند تا بار دیگر آن را از سر بگیرند. خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه خود را بیاد استهزاء می گیرند، دشمن خود را گوئی فقط برای آن بر زمین می کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول آسا علیه آنها قد برافرازد، در برابر هیولای میهم اهداف خویش آنقدر پس می نشینند که سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و زندگی، خود با بانک صولتمند اعلام دارد که: Hic Rhodus! Hic Salta! «گل همینجا است! همینجا برقص!»

بعد از سال ۱۸۴۸، کمونیسم دیگر يك «شبح» نبود، بلکه يك جنبش واقعی و با رگ و ریشه بین المللی بود. «مانیفست کمونیست» ممتازترین و بانفوذترین سند این جنبش محسوب می شد. انگلس بعدها نوشت که مانیفست، «راه و رسم عمل» را برای کمونیستها به پیش گذاشت تا در نبرد «بمشابه يك ارتش واحد تحت يك پرچم واحد» حرکت کنند.

از آنجا که «مانیفست» حاوی يك تحلیل ماتریالیستی بود و يك سنتز زنده را ارائه میداد، و قتیکه چند سال بعد مارکس و انگلس به آن نگاه میکردند برخی بخشهای این سند را کهنه می یافتند. طی ۱۵۰ سال اخیر، دنیا تغییرات بسیاری کرده است. گنجینه ای از تجارب نوین انقلابی گرد آمده که باید از آنها جمعبندی شود. تا با این کار، شناخت کمونیستها بطور کیفی گسترش و تعمیق یابد.

با این وجود، کنه این سند برجسته، تازگی و قدرتمندی خویش را طی ۱۵۰ سال حفظ کرده و همچنان بیان حقیقت است. شیوه دیالکتیک ماتریالیستی، نتیجه گیری های ژرف اندیشانه درباره امکان محو طبقات، و تحلیل از رسالت تاریخی طبقه نوخاسته پرولتر، کنه «مانیفست کمونیست» است.

مارکس و انگلس در «مانیفست کمونیست» خاطر نشان کردند که: «انقلاب کمونیستی، رادیکالترین گسست از مناسبات سنتی مالکیت است؛ بنابراین هیچ جای تعجب نیست که تکوین آن، رادیکالترین گسست از ایده های سنتی را شامل می شود.»

سه سال بعد، متعاقب سال ۱۸۴۸، کارل مارکس مجدداً به این موضوع پرداخت و چنین جمعبندی کرد که کمونیسم «اعلام ادامه دار بودن انقلاب است؛ اعلام اینکه دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا نقطه گذار ضروری به محو تمایزات طبقاتی بطور کلی، به محو کلیه مناسبات تولیدی که شالوده آن تمایزاتند، به محو کلیه مناسبات اجتماعی که

منطبق بر این مناسبات تولیدی هستند، و به دگرگون کردن کلیه ایده هائی است که از این مناسبات اجتماعی نتیجه می شوند.»

این دو مقوله مارکسیستی که مائوئیستها از آنها بعنوان «دو گسست رادیکال» و «چهار کلیت» یاد می کنند، همچنان نکته مرکزی شناخت ما از تغییرات عمیقی است که پروسه جهانی انقلاب کمونیستی را رقم می زنند.

در سال ۱۸۶۹، ترجمه روسی «مانیفست کمونیست» توسط «باکونین» در سوئیس منتشر شد. این ترجمه به درون مرزهای پادشاهی تزاری قاجاق شد. در سال ۱۸۷۱، زمانی که طبقه کارگر برای نخستین بار قدرت را کسب کرد و برای چند ماه، کمون پاریس را برپا داشت، «مانیفست کمونیست» به راهنمای نسل نوین انقلابی در سراسر اروپا و آمریکای شمالی تبدیل شد. دیگر، بسیاری از کمونیستها خود را «مارکسیست» می خواندند.

طی دهه ۱۸۷۰، ترجمه های مختلفی از «مانیفست» در ایالات متحده منتشر شد. یکی از آنها را «آلبرت پارسونز» تهیه کرده بود. او از رهبران کارگران انقلابی شیکاگو بود که بعدها به چهره برجسته وقایع ماه مه در «هی مارکت» تبدیل شد. در سال ۱۸۸۲، ترجمه جدید روسی مانیفست برای تربیت نسلی از مارکسیستها منتشر شد که تدارک ایجاد حزب بلشویک لنینی را دیدند.

۷۰ سال بعد از نگارش «مانیفست»، یعنی در سال ۱۹۱۷، پرولتاریای انقلابی برای نخستین بار قدرت را در روسیه بدست گرفت و حفظ کرد. این پیروزی تاریخی در عمل بسیاری از ایده های کلیدی «مانیفست» را به اثبات رساند. در عین حال، ایجاد قدرت دولتی نوین باعث شد که برای نخستین بار آثار مارکسیستی در سراسر جهان بطور گسترده انتشار یابند. یکصد سال بعد از نگارش «مانیفست کمونیست»، مائوتسه دون رهبر کمونیستها در آستانه کسب قدرت سراسری در چین نوشت: «توپهای انقلاب اکتبر، مارکسیسم - لنینیسم را برای ما به ارمغان آورد.»

طی قرن بیستم، «مانیفست کمونیست» تقریباً به همه زبانهای دنیا ترجمه شده و میلیونها نفر در مسیر کسب رهائی، آن را مشتاقانه مطالعه کرده اند. طی ۱۵۰ سال، «مانیفست کمونیست» مخفیانه توزیع شده، تحت تعقیب قرار گرفته، ممنوع اعلام شده، یا مورد تقدیر قرار گرفته است. این اثر، نمونه زنده ایده هائی است که واقعیت مادی را دگرگون می کنند. این اثر، بمعنای واقعی تاریخ بشر را شکل داده و بر زندگی صدها میلیون نفر تاثیر گذاشته است. تاثیر «مانیفست» گواهی است بر قدرت آن ایدئولوژی علمی که راهنمای مبارزه انقلابی پرولتاریا در راه رهائی نوع بشر است. اینکه به پایان قرن بیستم نزدیک می شویم؛ اما عبارات پایانی «مانیفست کمونیست» کماکان بنیان اعتقاد تمامی کسانی است که از ستم بیزارند:

«کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدف هایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند؛ ولی جهانی را بدست خواهند آورد.»

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

برای مطالعه بیشتر درباره مارکسیسم:

باب آواکیان، ((برای دروی اژدها: درباره «بحران مارکسیسم» و قدرت بیسابقه مارکسیسم در حال حاضر)) - انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا - ۱۹۸۳

باب آواکیان، «کمونیسم دروغین مرد... زنده باد کمونیسم راستین» - انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا - ۱۹۹۲

www.iran-archive.com

تصویر روی جلد: مارکس هنگام بازخوانی يك شماره از نشریه انقلابی «نویه راینیشه تسایتونك»، ۱۸۴۸ - انگلس در کنار وی ایستاده است.

www.iran-archive.com

نشانی ما

BM BOX 8561
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

